

واکاوی تاثیر اختلاف قرائات سبع در تفسیر سوره نساء

سارا حسن زاده^۱

علی غضنفری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۵

چکیده

در جهان کنونی اسلام قرآن کریم یگانه کتاب جاویدان است که سبب اتحاد میان مسلمانان می‌گردد. در صورتی که در این کتاب مقدس از لحاظ علم قرائت اختلافاتی مشاهده گردد امکان تزلزل افکار نسبت به آن وجود دارد. چه بسا کتاب حاضر هیچگونه تحریفی از لحاظ زیاده و نقصان دارا نمی‌باشد ولی آیات آن به لحاظ قرائت آیات باید مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد تا از انحراف افکار بکاهد. در این پژوهش سوره نساء به عنوان سوره ای خاص که بیان کننده موضوعاتی با محوریت زنان می‌باشد، با روش توصیفی و تحلیلی به صورت گزینش آیات مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت. هر یک از مفسران به قرائت قراء سبع توجه ویژه ای نشان داده‌اند و پذیرش قرائت مورد نظر در تفسیر آیات بر مبنای رای اکثریت قاریان قرائت‌های هفتگانه می‌باشد. قرائت نقش به سزایی در بیان تفسیر آیات دارا می‌باشد، به نحوی که اگر قرائتی بنا بر قواعد مشهور صرفی و نحوی نباشد کنار گذاشته می‌شود و به

۱ - دانش پژوه سطح ۴ حوزه- نویسنده مسئول hassanzadeh8854@gmail.com

۲ - استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم و فنون تهران ali@qazanfari.net

تبع آن تفسیر ذیل آیات نیز تغییر می‌یابد. با این پژوهش دانسته شد، اختلاف قرائات، گاه هیچ تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند و گاه موجب تغییرات معنایی می‌گردد و این تغییرات می‌تواند به صورت اساسی یا جزئی در معنای واژگان صورت گیرد. آیات الاحکام توسط اختلاف قرائات دستخوش تغییر می‌گردند. دیگر آن که علم صرف و نحو بیشترین تاثیر را در اختلاف قرائت ایفا می‌نمایند و با آگاهی از اختلاف قرائات می‌توان بینش صحیح نسبت به آیات قرآن بدست آورد.

کلید واژگان: قرائت، اختلاف قرائات، قرائات هفتگانه، قراء سبع، سوره نساء.

مقدمه

قرائت در لغت، خواندن و تلاوت کردن معنا گشته است و در اصطلاح علم، به تلاوت قرآن مجید به نحوی که طبق اجتهاد فردی از قاریان معروف بر پایه و اصول ثابتی که در علم قرائت شرط کرده اند استوار باشد قرائت قرآن مجید گفته می شود. اصول قرائی و فرش الحروف موضوع علم قرائت می باشند. آن قرائتی که مورد پذیرش همگان است و نخستین قرائت محسوب می گردد، قرائتی واحد از سوی خداوند متعال می باشد که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نموده است.

قرآن کریم معجزه جاوید رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این صفت جاویدان بودن آن مانع از تحریف قرآن کریم توسط انسان می گردد. چه بسا آنچه به عنوان معجزه جاوید از آن یاد می شود در قالب جملات و کلماتی است که برای بشر در هر عصر و زمانی باید قابل فهم و درک باشد. اما با ملاحظه آیاتی از قرآن کریم که تعداد آنها کم نیست، این مهم به دست می آید که برخی کلمات و عبارات قرآن کریم دارای وجوه مختلف قرائات می باشند که گاهی با یکدیگر منافات دارند و گاهی اختلاف آنها به یک وجه مناسب منتهی می گردد که این اختلاف قرائات قابل جمع است و موجب تضادی در تفسیر و ترجمه آیات نمی گردد. سوره نساء از مهمترین سور قرآن کریم است که نسبت به حقوق زنان و مسئولیت ایشان آیات تاثیرگذاری را بیان کرده است. بدین خاطر، بررسی آیات این سوره از جهت اختلاف قرائات می تواند کمک قابل توجه ای به درک معارف والای این سوره نماید و راهی برای رهپویان و جستجوگران حق و حقیقت بگشاید. این نوشتار بر آن است تا اختلاف قرائات این سوره مبارک را تحلیل نماید تا نتایجی عقلانی از آن کسب نماید.

پیرامون قرائت آثار بسیاری نگاشته شده است و هر یک به جنبه ای از آن اشاره کرده اند. در مقالات جدید نوشته شده در این زمینه می توان به «تاثیر اختلاف قرائت در تفسیر و فهم برخی از آیات سوره بقره»، نوشته خدیجه احمدی بیغش و «اختلاف قرائات سبع در تفسیر سوره مریم»، محقق فاطمه السادات ارفع و «واکاوی تاثیر اختلاف قرائات سبع در تفسیر سوره نور»، محقق سمیه صیادی و «اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر»، محقق عباس همای اشاره نمود. وجه تمایز این نوشته با سایر نوشته های بیان شده، در این است که این نوشتار اختلاف قرائت هفتگانه را در سوره نساء به تحلیل می کشاند تا نتیجه ای مطلوب و مورد پذیرش عقل از یافته ها بدست آید و به بیان اختلاف قرائات و ارائه آماری از آنها اکتفا نمی شود، امری که بسیار در آثار بیان شده بدان پرداخته شده است. در این نوشتار ابتدا مباحثی پیرامون قرائت و تاریخچه ی آن مطرح گردیده است و در ادامه به تحلیل و بررسی معدودی از آیات سوره نساء با توجه به تاثیر اختلافات قرائات سبع در تفسیر سوره نساء از نگاه مفسران شیعه و سنی در حد وسع این مقاله پرداخته شده است.

موضوع علم قرائت

قرائت علمی است که مبنا و اساس علوم دیگر قرآن کریم محسوب می گردد، موضوع علم قرائت را اصول قرائی و فرش الحروف بیان کرده اند (فضلی، ۱۴۳۰: ۱۳۸-۱۳۹). اصول قرائی را می توان به تلفظ، ادای حروف و کلمات مرتبط دانست و آن قواعد کلی در قرائت است که شامل ادغام، مد، وقف و سایر موارد مشابه می گردد. فرش الحروف را همچنین می توان به موارد جزئی از اختلاف قرائات در کلمات قرآن کریم اطلاق نمود که بر طبق ضابطه و قاعده ی مشخصی نیست. فرش در معنای لغوی آن به

معنای نشر و بسط دادن است و حروف جمع حرف به معنای قرائت می باشد. بعضی اختلافات در فرش الحروف در معنا تاثیرگذار و سبب تغییر معنا می گردند ولی برخی دیگر اینطور نیستند. (حجتی، ۱۳۷۳: ۱۶۵)

در بیان روایت قاریان قرآن کریم در صورتی که سندهای رسیده از روایت به یکی از امامان قاری هفتگانه یا دهگانه و همچون آنها باشد، در صورتی که روایات و شیوه قرائی که از وی نقل شده است در تایید آن باشد به آن «قرائت» گویند. هنگامی که سندهای روایت به راوی پس از امام قاری منتهی گردد به آن «روایت» و اگر به افراد پس از راوی نخست باشد «طریق روایی» نامیده می شود. چنانچه روایات قرائی به انتخاب خود قاری برگزیده شود «وجه قرائی» گفته می شود (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۲۰۹).

تاریخ قرائات

نخستین قاری قرآن کریم خود رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند که قرآن کریم را بر اصحاب خود تلاوت می نمودند. بعد از رحلت ایشان قرائت برخی از اصحاب نسبت به سایرین در میان مسلمانان معروف گشت، به نحوی که هر قرائت را به نام صاحب آن می شناختند. در زمان خلافت عثمان وی همت به اتحاد در قرائت قرآن کریم گماشت و پس از آماده شدن مصحفی با قرائت واحد آن را به شهرهای مهم کوفه، بصره، شام و مکه همراه یک قاری فرستاد تا بدین صورت از قرائت های مختلف جلوگیری نماید و در این دوره قرائات را به شهرها نسبت می دادند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۵۷)

در حقیقت قرائتی که مورد قبول و پذیرش همگان می باشد آن یک قرائت واحد از سوی خداوند متعال است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نموده است. اما با

سپری شدن زمان و رحلت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و در دوره صحابه در جمع و تالیف و به نظم درآوردن قرآن کریم با یکدیگر اختلاف نمودند. از عوامل اختلاف مصاحف می‌توان به ابتدایی بودن خط، بی نقطه بودن حروف و کلمات، تفاوت لهجه‌های عرب و سایر موارد اشاره کرد. در واقع قرائت واحد قرآن کریم شکل‌های مختلف به خود گرفت و همین امر قرائات مختلف را پدید آورد و موجب تشکیل علم قرائت گشت.

در قرن دوم هجری بعد از قرن نخست که بسیاری از قاریان نخستین از دنیا رفته بودند، دوره شکوفایی علم قرائت بود و در این قرن علم قرائت پایه گذاری شد و مکاتب مختلف قرایی در این زمان به وجود آمدند. بعد از این مرحله نوبت به نگارش قرائات رسید و افرادی چون ابوعبید قاسم بن سلام، ابوحاتم سجستانی و ابوجعفر طبری کتبی در این زمینه به رشته تحریر درآوردند (زرقانی، ۱۳۸۵: ۱/۴۱۶).

در قرن چهارم هجری بعد از دوران صحابه و تابعین گروهی خاص در فن قرائت سرآمد همگان شدند و میان مسلمانان شهرت یافتند و به عنوان افراد ماهر در امر قرائت معروف گشتند. از بین آنان هفت تن بر دیگران پیشی گرفتند و به «قراء سبعه» مشهور شدند و برای هر یک دو راوی بود. آنها عبارتند از: ۱. نافع از اهل مدینه ۲. ابن کثیر از مکه ۳. حمزه بن حبیب از کوفه ۴. کسائی از مردم عراق ۵. ابوعمر بن علاء از بصره ۶. ابن عامر از اهل شام ۷. عاصم بن ابی النجود از کوفه ابن مجاهد در کتاب خود «القرائات السبع» به معرفی این هفت قاری و سندهای قرائت و راویان آنها پرداخته است (رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۴۴).

تقریباً تمامی نسخ قرآن‌های موجود در کشورهای اسلامی روایت حفص از عاصم می‌باشد. عاصم شاگرد ابوعبدالرحمن سلمی از شاگردان برجسته امیرالمومنین علی

بن ابی طالب علیه السلام بوده است. از اهمیت قرائت عاصم این است که قرائت وی متضمن قرائت امام علی علیه السلام که آن حضرت از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

انواع اختلاف قرائت

با پدید آمدن اختلاف قرائات سعی بر این شد تا این اختلاف ها دسته بندی شوند و هر یک در گروهی داخل شوند تا به این نحو راحت تر و بهتر قابل شناسایی و تحقیق گردند. محققانی چون ابن قتیبه، ابن الجزری و ابوالفضل رازی بر این امر همت گماشتند، در اینجا به ذکر دو مورد از این تقسیم بندی ها اکتفا می‌گردد. ابوالفضل رازی از محققان در این زمینه اختلافات در قرائت را به هفت قسم تقسیم می‌نماید (معرفت، ۱۳۹۳: ۲/ ۱۰۱-۱۰۲):

۱. تفاوت اسم ها در مفرد، مثنی و جمع و نیز مذکر و مونث.
۲. تفاوت در تصریف افعال ماضی، مضارع و امر (ا سناد فعل به مذکر و مونث و متکلم و مخاطب و فاعل و مفعول).
۳. تفاوت در وجوه اعراب در اسم و فعل.
۴. تفاوت در زیاده و نقصان حرف و کلمه.
۵. تفاوت در تقدیم و تاخیر کلمه.
۶. تفاوت در ابدال حرفی به حرف دیگر.
۷. تفاوت در لهجات، همچون؛ فتح و اماله، اظهار و ادغام، تسهیل و تحقیق، تفخیم و ترقیق.

خویی نیز در البیان، اختلاف قرائات در تفسیر را به اختلاف در هیات یا ماده کلمه یا در هیات و ماده کلمه با هم، تفاوت در هیات جمله بنا بر اعرابی که دارا می‌باشد، در تقدم و تاخر و اختلاف به افزونی یا کاستی تقسیم می‌نماید (خویی، ۱۳۷۵: ۲۰۴-۲۰۶).

اختلاف قرائات سوره نساء

سوره نساء بر طبق مضامین خود سوره ای مدنی است و بعد از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه نازل گشته است و دارای ۱۷۶ آیه می‌باشد (طباطبایی، بی تا: ۴/ ۲۱۳)، هر چند بنا بر عقیده برخی دو آیه ۵۸ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» و آیه ۱۷۶ «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ...» از این سوره در مکه نازل گردیده است (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲/ ۴۱۴). در این سوره عمده ترین قسمت آیات به موضوعاتی پیرامون زنان پرداخته شده است و آیات این سوره بر هشت محور که عبارتند از: امر به تقوای الهی در آشکار و نهان، تذکر مخاطبین که از نفس واحده خلق شده اند، احکام قرابت و خویشاوندی سببی، احکام نکاح و ارث، احکام جهاد، حجت آوری همراه اهل کتاب، بعضی خبرهای منافقین و اهل کتاب استوار است (مراغی، بی تا: ۴/ ۱۷۳-۱۷۴). عالمان به علوم قرائت قرآن کریم در حدود ۴۲ واژه به عنوان واژگانی که دارای اختلاف قرائت می‌باشند بیان نموده اند (الدانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۹۳-۹۸)، در این نگارش به موارد معدودی از آنها به عنوان نمونه پرداخته شده است.

آیه نخست

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»
(نساء/۱)

ترجمه

ای مردم! از پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که شما را از یک انسان آفرید. و همسر او را از جنس او خلق کرد. و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که هر گاه چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید و از خویشاوندان زیر خداوند، مراقب شماست.

قرائات واژه وَالْأَرْحَامَ

نافع، ابن کثیر، ابوعمر، ابن عامر، عاصم (ابوبکر)، کسائی: وَالْأَرْحَامَ؛ حمزه: وَالْأَرْحَامَ (الدانی، ۱۴۰۴: ۱/۹۳؛ ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱/۲۲۶).

کلمه «وَالْأَرْحَامَ» در صورتی که با قرائت حمزه کوفی خوانده شود، در این هنگام باید اینگونه توجیح شود که این واژه عطف به ضمیر مجروری «به» گشته و مجرور شده است ولی اگر با قرائت سایر قراء سبعة تلاوت گردد، در این صورت باید گفت بر لفظ جلاله الله عطف گردیده است (ابوعلی فارسی، ۱۴۱۳: ۳/۱۲۱؛ ابن خالویه، ۱۴۰۱: ۱/۱۲۲).

معنای ارحام

"رحم" به معنای محل رشد جنین و رحم زن می باشد. جمع آن ارحام است. به قوم و خویش از آن جهت رحم و ارحام گفته اند که آنها از یک رحم خارج شده اند یعنی ریشه ی همه یک رحم است (قرشی بنایی، ۱۳۸۶: ۳/ ۶۸)، سایر اهل لغت نیز معنای ارحام را اینگونه بیان کرده اند.

تفاسیر پیرامون قرائت واژه وَالْأَرْحَامِ

شیخ طوسی در رد قرائت حمزه کوفی در این واژه به این دلیل استناد می نماید، در صورتی که لفظ "وَالْأَرْحَامِ" مجرور خوانده شود این مفهوم را افاده می کند که «با نام و قسم خداوند متعال و با نام و قسم خویشاوندان از یکدیگر درخواست می کنید»، در صورتی که در روایات وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله قسم به غیر خدا نکوهش شده و امر عظیمی است و از اینکه با نام نیاکان قسم یاد شود نهی شده است، بنابراین نمی توان لفظ «وَالْأَرْحَامِ» را عطف بر ضمیر مجروری دانست (طوسی، بی تا: ۳/ ۹۹). همچنین فخررازی در رد قرائت با جر اظهار می دارد، علاوه بر آنکه از قسم به غیر از خداوند متعال نهی شده است، اگر «وَالْأَرْحَامِ» قرائت شود باید حرف جر "باء" دوباره تکرار شود، مثل اینکه «تَسَاءَلُونَ بِهِ وَبِالْأَرْحَامِ» گفته شود ولی در ظاهر چنین نیست (فخررازی، ۱۴۲۱: ۹/ ۴۸۰).

علامه طباطبایی بیان می دارد، در صورتی که «وَالْأَرْحَامِ» مجرور خوانده شود، عطف بر محل ضمیر مجروری «به» می باشد اما این امر در نحوین ضعیف است چه بسا آنان در هنگام عطف به ضمیر مجروری با ظاهر آن کاری ندارند بلکه به باطن آن معطوف می سازند، اگر چه ایشان عطف به باطن ضمیر مجروری «به» را نیز نمی

پذیرد. زیرا بر این نظر است که «وَالْأَرْحَامَ» عطف به لفظ جلاله الله می باشد و مفعول فعل «وَاتَّقُوا» است و بدین جهت منصوب می گردد (طباطبایی، بی تا: ۴/ ۱۳۷). از مجاهد و ضحاک و ربیع نقل شده است که منظور از ترس نسبت به خویشاوندان پرهیز از بریدن از ایشان و قطع صله رحم است و این نشان از کرامت و بزرگی ارحام و مراقبت از اقربین در نزد خداوند متعال دارد (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲/ ۴۱۷). ابن عاشور هر دو احتمال را بیان می نماید و مقصود از اینکه خداوند متعال ترس از خود را در کنار ترس و پرهیز از خویشان قرار داده است برای تنبیهی به عادت جاهلیت بوده است تا ایشان را از ضایع نمودن حقوق خویشاوندان بازدارد (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۴/ ۲۱۸).

آلوسی در تفسیر روح المعانی نیز دلایل بیان شده در رد قرائت حمزه کوفی را ذکر می نماید و قرائت با نصب «وَالْأَرْحَامَ» را بر دیگری ترجیح می دهد (آلوسی، ۱۴۲۰: ۲/ ۳۹۴-۳۹۷)، ثعلبی همچنین قرائت با نصب را صحیح تر و افصح می داند، چه بسا بر این نظر است ما با نام خداوند رحمان از یکدیگر درخواست می کنیم (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/ ۲۴۱-۲۴۲).

تحلیل و نتیجه

بیانات فوق حاکی از آن است، اگر «وَاللُّرْحَامَ» به صورت مجرور قرائت شود ناگزیر عطف بر ضمیر مجروری «به» خواهد بود. در حالی که اگر اینگونه باشد، از لحاظ نحوی احتمال ضعیفی است که کلمه ای عطف به محل ضمیر مجروری گردد، بدون اینکه حرف جر تکرار شود. در صورتی که «وَاللُّرْحَامَ» عطف به باطن ضمیر مجروری شود که در جایگاه مفعول برای فعل "تَسَاءَلُونَ" قرار دارد و منصوب قرائت گردد، این احتمال وجود دارد که خداوند متعال در صدد بیان رفتاری باشد که عموم مردم جامعه در آن زمان انجام می دادند باشند، یعنی به دلیل درخواست از دیگری نام خداوند متعال و سایر خویشاوندان از بزرگان و عزیزان را یاد می نمودند و قسم می دادند اما در روایات وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله از قسم به غیر خدا نهی شده است، همچنین کنار هم قرار گرفتن نام خداوند متعال و خویشان برای درخواست در آیه مبارکه دور از ذهن می آید با توجه به این دو دلیل قرائت منصوب «وَاللُّرْحَامَ» و عطف آن به باطن ضمیر مجروری را نمی توان پذیرفت. بنابراین قرائت «وَاللُّرْحَامَ» با نصب میم و عطف بر لفظ جلاله الله به قوت خود باقی می ماند، زیرا از لحاظ نحوی عطف آن به لفظ جلاله الله صحیح است و همچنین اشکالی ندارد که خداوند متعال پرهیز از خویشاوندان را در کنار نام خود آورد و این نشان از منزلت ارحام در نزد خداوند متعال دارد که بر حفظ روابط خویشاوندی تاکید می ورزد، چنانچه در آیات دیگر قرآن کریم بدین صورت ملاحظه گشته است.

آیه دوم

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ

أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء/۲۴)

ترجمه

و زنان شوهردار (بر شما حرام است.) مگر آنها را که (در جنگ با کفار اسیر کرده و) مالک شده اید. (زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است.) اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید. در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و زنانی را که متعه [= ازدواج موقت] می کنید، واجب است مهر آنها راپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده اید. خداوند، دانا و حکیم است.

قرائت واژه وَالْمُحْصَنَات

نافع، ابن کثیر، ابوعمر، ابن عامر، عاصم (ابوبکر)، حمزه: وَالْمُحْصَنَاتُ؛ کسانی: وَالْمُحْصَنَاتُ (الدانی، ۱۴۰۴: ۱/۹۵؛ ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱/۲۳۰).

در صورتی که «وَالْمُحْصَنَات» قرائت گردد، این معنا را می‌رساند، ازدواج با زنان شوهردار که به واسطه ی شوهر رفتن دامن خود را حفظ نموده اند حرام است و اگر «وَالْمُحْصَنَات» خوانده شود یعنی با زنانی که از راه عفت یا اسلام خودشان را حفظ نموده اند در حالی که دارای شوهر هستند ازدواج حرام است (ابن خالویه، ۱۴۰۱: ۱/۱۲۲).

معنای احسان

احسان از ریشه «حصن» گرفته شده است و به معنای بازداشتن (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۱۱۹/۱۳) و حفظ کردن (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۲/۲۳۵) می‌باشد.

احسان در اصطلاح فقها در اکثر موارد به معنای عفت و پاکدامنی می‌باشد. به عبارتی هر گاه زن به سبب شوهردار بودن یا به جهت حیا، خود را از بی عفتی حفظ نماید مُحَصَّنَه گفته می‌شود. اگر معنای فاعلی آن در نظر گرفته شود این معنا را می‌رساند که خود را از بی عفتی باز می‌دارد و چنانچه معنای مفعولی آن در نظر گرفته شود یعنی زن به وسیله شوهر از بی عفتی بازداشته شده است (قرشی بنایی، ۱۳۸۶: ۲/۱۴۹-۱۵۰).

تفاسیر پیرامون قرائت واژه وَالْمُحْصَنَات

علامه طباطبایی قرائت با نصب صاد «وَالْمُحْصَنَات» را ترجیح می‌دهد و منظور از محصنات را زنان شوهردار می‌داند و وجهی که مقصود از آن زنان با عفت و آزاده باشد نمی‌بیند، چرا که آیه از ازدواج زنان شوهردار منع می‌نماید حال چه با عفت یا آزاده باشند (طباطبایی، بی تا: ۴/۴۲۴-۴۲۵). زمخشری نیز ازدواج را در ذات خودش موجب حفظ و پاکدامنی زنان از زنا بر می‌شمارد و بر قرائت نصب صاد تاکید می‌ورزد (زمخشری، ۱۴۰۹: ۱/۴۹۷).

ابن عاشور بیان می‌دارد در جامع قرائت موجود کلمه «المحصنات» را با نصب فتحه قرائت کرده اند و منظور آیه این است که با زنان شوهردار ازدواج نکنید، همانطور که سنت جاهلیت بر این بود و نجابت فرزندان به دنیا آمده زیر سوال می‌رفت (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۵/۵-۶).

در تفسیر مراغی بدون ترجیح یکی بر دیگری هر دو احتمال بیان می‌شود (مراغی، بی تا: ۵/۵) و در تفسیر درالمصون قرائت «المحصنات» با کسر صاد را شاذ و نادر بیان می‌کند و احسان را در نفس خود مانعی برای گناه و زنا بر می‌شمارد (سمین، بی تا: ۶۴۶/۳).

فخررازی بر این نظر است، هر کس «المحصنات» را با کسر صاد قرائت نماید در حقیقت او زن را فاعل فعل پاکدامنی می‌داند که با عفت، اسلام و ازدواج، خود را از آتش زنا حفظ می‌کند ولی در واقع نفس ازدواج دژ محکمی است که سبب مصون بودن زن از گناه می‌گردد، بنابراین ایشان قرائت با نصب صاد را ترجیح می‌دهد (فخررازی، ۱۴۲۱: ۱۰/۳۳).

تحلیل و نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، اگر واژه «المحصنات» را با کسر صاد قرائت شود باید در توجیه آن گفت منظور خداوند متعال زنان شوهرداری است که با عفت یا آزاده هستند و از این طریق خود را از زنا حفظ کرده اند ولی این توجیه صحیح به نظر نمی‌آید، چه بسا در این صورت با زنان شوهرداری که عقیف و آزاده هستند نباید ازدواج کرد در حالی که خداوند در صدد بیان این موضوع است که به طور مطلق از ازدواج با زنان شوهردار خودداری گردد. چرا که ازدواج با آنان موجب فساد و فحشاء و به دنیا آمدن فرزندان بلامتکلیف و بی سر و سامان است و خداوند متعال با این آیه خواهان آن است تا با رسم جاهلیت که یک زن شوهران متعدد داشت مخالفت نماید و آن را از بنیان برچیند. بنابراین قرائت "وَالْمُحْصَنَاتُ" با نصب صاد که مقصود مطلق زنان شوهردار است صحیح به نظر می‌آید.

قرائت واژه أَحَلَّ لَكُمْ

نافع، ابن کثیر، ابوعمر، ابن عامر: أَحَلَّ لَكُمْ؛ حفص از عاصم، حمزه، کسائی: أَحِلَّ لَكُمْ (الدانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۹۵).

تفاسیر پیرامون قرائت واژه أَحَلَّ لَكُمْ

ابن عاشور می‌گوید، در صورتی که «أَحَلَّ لَكُمْ» با فتح همزه قرائت شود، فعلی است که دارای فاعل ضمیر مستتر است که به لفظ جلاله الله باز می‌گردد و آن اظهار منت خداوند متعال برای بندگانش است (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۷/ ۵).

بیضاوی در انوار التنزیل می‌نویسد، «أَحِلَّ لَكُمْ» عطف بر فعل پنهانی است که «کتاب الله» را نصب داده است و از این جمله چنین برداشت می‌شود وی فعل «أَحَلَّ لَكُمْ» را بر وجه معلوم گرفته است که دارای فاعل است و بر قرائت فتح همزه تاکید دارد (بیضاوی، ۱۴۲۰: ۲/ ۱۷۰).

در تفسیر مراغی بدون اشاره به اختلاف قرائات فعل «أَحِلَّ لَكُمْ» را بر وجه مجهول دانسته است (مراغی، بی تا: ۵/ ۶).

در تفسیر بحرال محیط بعد از اشاره به علت اختلاف قرائات در این واژه بیان می‌شود، فرقی نیست بین اینکه «أَحَلَّ لَكُمْ» بر فعل معلوم عطف گردد یا بر فعل مجهول «حرمت علیکم»، چه بسا فاعل محذوف در «أَحِلَّ لَكُمْ» خداوند متعال است و فاعل پنهان در «أَحَلَّ لَكُمْ» بر وجه معلوم نیز خداوند متعال است (ابوحیان، ۱۴۲۲: ۳/ ۲۲۴).

تحلیل و نتیجه

از بیانات فوق می‌توان اینگونه دریافت، «أَحِلَّ لَكُمْ» اگر به صورت معلوم و با فتح همزه قرائت گردد، نمی‌توان آن را بر فعل مجهول «حرمت علیکم» در آیه قبل عطف نمود. ولی در واقع با توجه به اینکه آیه قبل در مقام بیان حرمت ازدواج با زنانی است که نام می‌برد و آنها را توصیف می‌نماید، بعد از آن نوبت به بیان زنانی می‌رسد که ازدواج با آنها از نظر خداوند متعال اشکالی ندارد و حلال است. هر چند در عطف «أَحِلَّ لَكُمْ» به فعل معلوم محذوف یا فعل مجهول «حرمت علیکم» در اینکه فاعل در هر دو وجه خداوند متعال است و او حکم به حلال بودن می‌دهد اشکالی نیست اما در عطف به فعل مجهول «حرمت علیکم» صحیح تر از عطف به فعل محذوف به نظر می‌آید. چه بسا در صورت عطف به فعل مجهول قرائت فعل «أَحِلَّ لَكُمْ» بر وجه مجهول و با ضم همزه درست می‌باشد.

آیه سوم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/۹۴)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا (و برای جهاد) سفر می‌کنید، تحقیق کنید. و بخاطر این که متاع ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید: «مسلمان نیستی». زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید. و خداوند بر شما منت نهاد (و

هدایت شدید). پس، (به شکرانه این نعمت بزرگ،) تحقیق کنید. خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

قرائات واژه فَتَبَيَّنُوا

نافع، ابن کثیر، ابوعمر، ابن عامر، عاصم (ابوبکر): فَتَبَيَّنُوا حمزه، کسائی: فَتَثَبَّتُوا (الدانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۹۷؛ ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱/ ۹۷).

تفاسیر پیرامون قرائت واژه فَتَبَيَّنُوا

ابن عاشور «فَتَبَيَّنُوا» را باب تفعّل و به معنای «تَثَبَّتُوا» می‌داند و امر بر بیان حقیقت امور و عدم عجله در آنها و «فَتَثَبَّتُوا» به معنای امر بر ثبات است یعنی عدم تبدیل می‌باشد. ایشان قرائت «فَتَبَيَّنُوا» را بر می‌گزیند و آن را شدت طلب حقیقت می‌داند که اقتضا می‌کند بر صیغه تفعّل باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۱، ۵/ ۱۶۷).

علامه طباطبایی بدون ذکر اختلاف قرائت، «فَتَبَيَّنُوا» را به عنوان قرائت صحیح پذیرفته است (طباطبایی، بی تا: ۵/ ۴۱). در تفسیر کشف هر دو فعل «فَتَبَيَّنُوا» و «فَتَثَبَّتُوا» را در باب تفعّل و به یک معنا یعنی طلب حقیقت امر و ثبات در آن و دوری از حماقت بر می‌شمارد (زمخشری، ۱۴۰۹: ۱/ ۵۵۲).

شیخ طوسی معنای هر دو قرائت را نزدیک به هم می‌داند و آن را آشکارکننده و ثابت کننده بیان می‌کند (طوسی، بی تا: ۳/ ۲۹۷) و ثعلبی در تفسیر خود قرائت «فَتَبَيَّنُوا» را انتخاب نموده است و آن را به معنای توقف می‌داند که با این عمل مؤمن از کافر شناخته شود (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/ ۳۶۸).

تحلیل و نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد اینطور گفته می شود، معنای دو واژه «فَتَبَيَّنُوا» و «فَتَثَبَّتُوا» نزدیک به هم است و آن ثبات و پایداری در کشف و جستجوی حقیقت است و اختلاف قرائت در این آیه در واقع به دلیل شباهت ظاهری و معنایی رخ داده است و نمی توان یکی را بر دیگری رجحان داد اما از آنجا که «تبیین» به لحاظ معنایی محکم تر از «ثبث» است امکان ترجیح قرائت «فَتَبَيَّنُوا» وجود دارد، چرا که خداوند متعال با این آیه خواهان آن است که از کشتن افرادی که اظهار به اسلام می کنند، از روی عجله و شتاب جلوگیری نماید و این امر با فعل «تبیین» سازگارتر است و در فعل «ثبث» کمتر جلوه می کند.

آیه چهارم

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۹۵)

ترجمه

(هرگز) افراد بالایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد خودداری می کنند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر کسانی که از جهاد خودداری کرده اند مقام برتری بخشیده. و به هر یک خداوند وعده پاداش نیک داده. و مجاهدان را بر کسانی که از جهاد خودداری کرده اند، با پاداش مهمی برتری بخشیده است.

قرائت واژه غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ

ابن کثیر، ابوعمر، عاصم (ابوبکر)، حمزه: غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ؛ نافع، ابن عامر، کسائی: غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ (الدانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۹۷؛ ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱ / ۲۳۷).

تفاسیر پیرامون قرائت واژه غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ

طبرسی می‌گوید، در صورتی که "غیر" به رفع قرائت شود صفت قاعدون می‌گردد و معنای آیه این است که «تخلف کنندگان از جنگ که مرضی و مانعی ندارند با جهادکنندگان برابر نیستند» ولی در صورتی که "غیر" با نصب قرائت شود، استثناء از قاعدون است. و فعل «یستوی» از افعالی است که به دو فاعل یا بیشتر احتیاج دارد، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود؛ «تخلف کنندگان از جنگ با جهاد کنندگان برابر نیستند مگر آنان که دچار مرض و ضرری باشند» (طبرسی، بی تا: ۵ / ۳۱۱)؛ طبرسی در تفسیر جوامع الجامع هر دو قرائت متصور را با ذکر دلیل آنها بیان می‌گردد ولی سخنی بر ترجیح یکی بر دیگری نمی‌گوید (طبرسی، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۳۱). زمخشری با بیان قرائت "غیر" با رفع اینگونه بیان می‌دارد، "غیر اولی الضرر" با حرکات سه گانه قرائت شده است، با رفع، صفت برای قاعدون و با نصب استثناء از قاعدون یا حال برای قاعدون است و اگر با جر قرائت گردد صفت برای مؤمنین می‌باشد (زمخشری، ۱۴۰۹: ۱ / ۵۵۳).

در تفسیر بحرال محیط بیان می‌شود، «اولی الضرر» کسانی هستند که به جهت نابینایی یا مریضی یا معلولیت قادر به جهاد در راه خدا نیستند و «غیر اولی الضرر»، قادر به جهاد هستند. پس کسانی که قادر به جهاد در راه خداوند متعال هستند و جهاد نمی‌کنند با کسانی که در راه خدا جان فشانی و جهاد می‌نمایند یکسان

نیستند؛ ایشان بنا بر این تفسیر قرائت «غیر» را با ضم پذیرفته است (ابوحیان، ۱۴۲۲: ۳/۳۴۴).

فخررازی در تفسیر کبیر وجه قرائت «غیر» به رفع را پسندیده و بعد از ذکر قرائات دیگر و دلیل آنها، در ترجیح قرائت به رفع می‌گوید: «کلمه «غیر» صفت می‌باشد و در صورتی که صفت باشد مقصود و مطلوب از استثناء حاصل می‌گردد که آن خارج نمودن «اولی الضرر» از آن مفضولیت می‌باشد».

به عبارتی «غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ» صفت افرادی از مؤمنین است که هیچ عیبی و مریضی ندارند و در عین حال از جهاد در راه خداوند متعال خودداری می‌نمایند (فخررازی، ۱۴۲۱: ۱۱/۱۹۲-۱۹۳).

تحلیل و نتیجه

از بیانات فوق اینچنین می‌توان گفت، «اولی الضرر» افرادی هستند که دارای مشکلات هستند از قبیل بیماری، عیب و ... و «غیر اولی الضرر» افرادی می‌باشند که فاقد این مشکلات هستند و از هر لحاظ برای جنگ آمادگی دارند و همچنین فعل «یستوی» دلالت بر برابری می‌نماید و با آمدن «لا» بر سر آن نشان از عدم تساوی و برابر نبودن دو گروه می‌دهد یعنی کسانی که در راه خدا با جان و مال خویش جهاد می‌کنند و کسانی که با داشتن آمادگی و امکانات از این کار خودداری می‌ورزند؛ در این صورت قرائت «غیر» به رفع بنا بر اینکه صفت قاعدون باشد صحیح به نظر می‌آید. اما اگر گفته شود کلمه «غیر» استثنایی است که در مقام بیان و جدا نمودن افرادی است که به دلیل بیماری و مشکلات توان رفتن به جهاد در راه خدا را ندارند و خداوند متعال نیز عذر آنها را پذیرفته و آنان را در گروه جهادگران قرار می‌دهد، این گفته نیز صحیح است اما با توجه به قرینه‌ی

فعل «لا یستوی» که خداوند متعال در مقام مقایسه دو گروه و بیان اوصاف و برتری گروه دوم می‌باشد، این احتمال ضعیفی است و نمی‌توان گفت، آیه در مقام بیان برتری مجاهدان در راه حق بر افرادی است که به دلیل ناتوانی از جهاد خودداری نموده‌اند و وجهی بر این تفسیر قابل تصور نیست، بنابراین نمی‌توان رای به صحت قرائت «غیر» به نصب داد.

آیه پنجم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/۱۳۵)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره و همیشه قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید، اگر چه به زیان شما، یا پدر و مادر و نزدیکانتان بوده باشد! (چرا که) اگر [او] کسی که گواهی شما به زیان اوست] غنی یا فقیر باشد، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوا و هوس پیروی نکنید که منحرف خواهید شد. و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

قرائات واژه وَإِنْ تَلُّوْا

نافع، ابن کثیر، ابوعمر، عاصم (ابوبکر)، کسائی: وَإِنْ تَلُّوْا؛ ابن عامر، حمزه: وَإِنْ تَلُّوْا (الدانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۹۷؛ ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱/ ۲۳۸-۲۳۹).

تفاسیر پیرامون قرائت واژه وَإِنْ تَلُّوْا

علامه طباطبایی هر دو احتمال قرائت را بیان می‌کند به نحوی که کلمه «تَلُّوْا» از مصدر «لَّیَّ» می‌باشد و کنایه از تحریف شهادت و به معنای پیچاندن زبان است. ایشان معنای آیه را اینچنین می‌گوید: «اگر به آنچه دیده اید شهادت ندهید بلکه آن را تحریف کنید» و همچنین علامه در قرائت دیگر قاریان «تَلُّوْا»، آن را از ماده «ولی» و از مصدر ولایت بر می‌شمارد و معنای آیه را اینگونه بیان می‌دارد: «اگر متولی و عهده دار امر شهادت شدید و آن را به خوبی انجام دادید، خدا عملتان را می‌بیند» (طباطبایی، بی تا: ۵/ ۱۰۹).

در تفسیر مجمع البیان قرائت «تَلُّوْا» را از ریشه «لَّیَّ» به معنای اعراض گرفته است و اینگونه بیان داشته «و ان تعر ضوا او تعر ضوا» و آن را موضوعاتی می‌داند که در قرآن کریم و ادبیات عرب نظایری دارد. و قرائت «تَلُّوْا» را به معنای توجه و مخالف اعراض دانسته است. در حقیقت با توجه به بیانات صاحب مجمع البیان این واژه با دو قرائت متفاوت دو معنای متضاد را نشان می‌دهد یکی اعراض کردن و دیگری توجه نمودن (طبرسی، بی تا: ۶/ ۸۹).

ابن عاشور «تَلُّوْا» را تحریف کلام در نطق و معنا دانسته و آن را عدول کردن در حکم و از صدق در شهادت بیان می‌نماید و این قرائت را کلام بلیغ می‌داند، گرچه

ایشان قرائت دیگر را نیز بیان می‌کند و آن را خودداری از بیان شهادت در امر قضا می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۲۱: ۵/ ۲۲۸).

شیخ طوسی هر دو قرائت را بیان می‌کند و حجت هر یک را اینگونه می‌گوید، حجت افرادی که قرائت «تَلَوْا» را برگزیدند این است که پذیرفتن امر شهادت خلاف اعراض از آن است و حجت دیگران بر پذیرش قرائت «تَلَوْوَا» این است که مانعی از تکرار دو لفظ مختلف به معنی واحد بنا بر وجه تاکید وجود ندارد (طوسی، بی تا: ۳/ ۳۵۳-۳۵۴).

تفسیر الدرالمصون وجوه صرفی این واژه را روشن می‌سازد، در اینجا به موردی چند از آنها اشاره می‌گردد. در قرائت «تَلَوْوَا» از باب «لَوَى يَلْوَى» و به معنای خودداری کردن از شهادت بر حق و عدالت است. اصل آن «تَلَوِيُون» بوده و ضمه بر یاء ثقیل است پس ضمه حذف می‌گردد و دو حرف ساکن «یاء» و «واو» در کنار هم هستند پس التقاء ساکنین رخ می‌دهد، پس اولی از آن دو که «یاء» می‌باشد حذف می‌گردد. «واو» مکسوره که عین الفعل است ضمه داده می‌شود، بنابراین «تَلَوُون» می‌شود. سمین وجه دیگر این قرائت را اینگونه بیان می‌دارد، اصل کلمه «تَوَلَّوَا» بوده است و واو اولی برای وقوع آن بین حرف مضارعه و کسره حذف شده است، پس «تَلَّوَا» گشته و ضمه بر یاء ثقیل است، پس ضمه حذف می‌شود و آنچه در سابق گفته شد بر روی آن اجرا می‌شود. در واقع در این تفسیر فقط به بیان وجوه صرفی این واژه پرداخته شده و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداده است (سمین، بی تا: ۴/ ۱۱۸).

در حقیقت اگر ریشه ی این واژه از «لوی» گرفته شود به معنای خودداری کردن و اعراض کردن از قبول شهادت می‌گردد و در این صورت قرائت «وَإِنْ تَلَوْوَا» صحیح

می‌باشد و اگر ریشه این کلمه از «ولی» باشد، معنای آن پذیرش و قبول امر شهادت دادن می‌باشد و در این هنگام قرائت «وَإِنْ تَلَّوْا» صحیح می‌باشد.

تحلیل و نتیجه

با عنایت به بیانات فوق، گرچه در این آیه اختلاف قرائت موجب تغییر در معنا گشته است اما این اختلاف قرائت خود به اختلاف در برگزیدن ریشه ی فعل باز می‌گردد که از قواعد صرف نشات می‌گیرد. چه بسا در صورتی که از ریشه «لوی» باشد، قرائت آن «وَإِنْ تَلَّوْا» به معنای خودداری کردن و اعراض نمودن است. ولی اگر ریشه ی آن را از «ولی» دانسته، قرائت آن نیز «وَإِنْ تَلَّوْا» صحیح خواهد بود و آن به معنای پذیرش و قبول امر شهادت دادن است. نظر به اینکه هر دو قرائت با آیه سازگاری دارد اما رای مشهور امامان قرائت به «وَإِنْ تَلَّوْا» می‌باشد چرا که در قواعد نحوی تکرار دو کلمه که یک معنای واحد را می‌رسانند ایرادی ندارد. و همچنین اگر منظور از آن پذیرش و به عهده گرفتن امر شهادت باشد صدر آیه به این موضوع پرداخته و امر به عدالت در بیان شهادت می‌نماید و نیازی به بیان دوباره ی آن نیست. پس می‌توان گفت، قرائت «وَإِنْ تَلَّوْا» با توجه به صدر آیه و نظر مشهور از صحت برخوردار است و آن به معنای خودداری کردن از شهادت یا تحریف آن می‌باشد.

نتیجه گیری

- علم قرائت از علوم تاثیرگذار در علم تفسیر و علوم قرآن می‌باشد.
- اختلاف قرائات در برخی واژگان تغییری در معنا ایجاد نکرده است و در برخی دیگر همواره با تغییر معنایی صورت گرفته است.

- اختلاف قرائاتی که سبب تغییر معنایی گشته است، گاه همراه با تغییرات اساسی در معنا بوده است و گاه معنا و مفهوم یکسانی از آیات بدست می آید.
- مهمترین علومی که در اختلاف قرائات تاثیرگذار هستند، علم صرف و نحو می باشند.
- اختلاف قرائات در آیات سبب تغییر در آیات الاحکام می گردد.
- با فهم صحیحی از اختلاف قرائات می توان بینش درستی از مقصود آیات کسب نمود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی (گردآورنده: سَمیه ابراهیمی) (۱۳۹۲ش)، نشر عابدزاده، تهران.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، تفسیر روح المعانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۳. ابن خالویه، حسین (۱۴۰۱ق)، الحجه فی القرائات السبع (محقق: د. عبدالعال سالم مکرم)، دارالشروق، چاپ چهارم، بیروت.
۴. ابن مجاهد، ابوبکر و احمد بن موسی (۱۴۰۰ق)، السبعه فی القرائات (محقق: شوقی ضیف)، دارالمعارف، چاپ دوم، مصر.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵ش)، لسان العرب، دارالصادر، بیروت.
۶. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۱ق)، تفسیر التحرير و التنویر المعروف به تفسیر ابن عاشور، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.
۷. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۲ق)، البحر المحيط فی التفسیر (تحقیق: عادل احمد عبد الموجود)، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸. ابوعلی فارسی، حسن (۱۴۱۳ق)، الحجه للقراء السبعه (محقق: بدرالدین قهوجی)، دارالمأمون للتراث، دمشق.
۹. الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید (۱۴۰۴ق)، التیسیر فی قرائات السبع (محقق: اوتو تریزل)، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، بیروت.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۲۰ق)، انوار التنزیل و اسرار التاویل (تفسیر بیضاوی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱. ثعلبی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ثعلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲. حجتی، سید محمد باقر (۱۳۷۳ش)، مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم (ترجمه: عبدالهادی فضلی)، انتشارات اسوه، تهران.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵ش)، البیان فی تفسیر القرآن، دارالزهراء، بیروت.
۱۴. رکنی یزدی، محمد مهدی (۱۳۷۹ش)، آشنایی با علوم قرآنی، آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۳۸۵ش)، مناهل العرفان فی علوم القرآن (ترجمه: محسن آرمین)، پژوه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۹ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، دارالکتاب العربی، بیروت.
۱۷. سمین، احمد بن یوسف (بی تا)، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون (محقق: احمد محمد الخراط)، دارالقلم، دمشق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۹. _____ (بی تا)، الدر المنثور، دارالفکر، بیروت.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات اسماعیلیان: قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۶ش)، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات قدس رضوی، مشهد.

۲۲. _____ (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مترجم: محمد بیستونی)، انتشارات قدس رضوی، مشهد.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۴. فخررازی (۱۴۲۱ق)، التفسیر الکبیر، داراحیاء التراث، بیروت.
۲۵. فضلی، عبدالهادی (۱۴۳۰ق)، القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، مرکز الغدیر للدراسات و النشر و التوزیع، بیروت.
۲۶. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۷. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران.
۲۸. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۱ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۳۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۳ش)، التمهید فی علوم القرآن (ترجمه: جواد ایروانی)، ذوی القربی، قم.